



## گزارش ۲

## ارتباط برف و شادی چیست؟

برف ارتباط جذابی هم با روان آدم‌ها دارد. به این مفهوم که شادمانی بی‌سببی که با بارش برف زیر پوستمان می‌دود پیش از اینها موضوع بحث بسیاری از جامعه‌شناسان و فلاسفه مکتب طبیعت‌گرا بوده است. امان... قزایی مقدم معتقد است که اصولا یکی از نظریه‌های جامعه‌شناسی، مکتب جغرافیایی و تأثیر این مکتب بر روحیه مردم جامعه در شرایط مختلف است.

این جامعه‌شناس معتقد است بسیاری از فرهنگ‌های موجود از طبیعت و جغرافیای زندگی مردمانش شکل گرفته است. همین است که مفهوم آب و آبادانی و سبزه و جنگل برای مردمان کویرنشین از اهمیت بالاتری نسبت به آنهایی دارد که در کرانه‌های شمالی ایران زندگی می‌کنند. او می‌گوید: «جامعه‌شناسان معتقد هستند شرایط آب و هوایی و جغرافیایی هر شهر باعث می‌شود، افراد هر منطقه دیدگاه و باورهای متفاوتی نسبت به شهرهای دیگر داشته باشند.» قزایی‌مقدم با اشاره به تأثیر بارش برف و باران بر روحیات و خلق و خوی مردم می‌افزاید: «بارش برف و باران که از نعمت‌های الهی است، بر تقویت روحیه مردم و همچنین بهبود عملکرد آنها در انجام کارهای مختلف موثر است.» او یکی دیگر از دلایل شادمانی را در این رخداد طبیعی برگشت انسان به اصل خویش می‌داند. به گفته او زندگی شهری امروزی خلأ بزرگ طبیعت را برای روحيات مردم بیشتر به چشم می‌آورد. آن‌طور که این جامعه‌شناس می‌گوید این شادمانی به صورت غریزی به نهاد انسان‌ها مرتبط است و همین است که این احساس در کودکان که واکنش‌شان به اتفاقات غریزی‌تر است بیشتر به چشم می‌آید. فارغ از تئوری‌های جامعه‌شناسانه و حتی ارتباط احتمالی هورمونی آدم‌ها با شادمانی بی سبب برف، این جامعه‌شناس به نکته جالب توجهی در رابطه با رفتارشناسی ایرانی‌ها در برف، هم اشاره دارد. به اعتقاد او شادمانی اغراق شده مردم ایران در رابطه با بارش برف را باید در اتفاقات پیرامونی همین جامعه جست‌وجو کرد. او معتقد است هر چقدر يك جامعه گرفتار در غم و اندوه باشد شادمانی ابراز شده توسط مردمان آن جامعه در برابر رخدادی طبیعی همچون بارش برف می‌تواند اغراق‌آمیزتر باشد. به این مفهوم که همین سازوکار طبیعی مردم در برابر بارش برف هم می‌تواند هشدار باشد که باید مسبوولانی که با تصمیمات خود تأثیر مهمی در زندگی و روان مردم دارند، رد این احساس را در برخی از دلایل روان‌شناسی هم می‌توان جست‌وجو کرد. بسیاری از روان‌شناسان معتقدند رنگ سفید، رنگی خنثی و رنگ آرامش است که بعد از این اتفاقات تلخ و ناگوار می‌تواند دلیلی مهم بر آرامش ذهنی شهروندان باشد. آنها با اشاره به اهمیت تأثیر سلامت روح بر جسم بر این باورند؛ زمانی که روح آدم در سلامتی کامل به سر ببرد باعث می‌شود که بانشاط‌تر و هدفمندتر زندگی کنند.

## خبر

## خرید ۱۰۸۰ دستگاه همودیالیز از تولیدکنندگان ایرانی

مهدی یوسفی، رئیس هیات امنای صرفه‌جویی ارزی در محالجه بیماران با اشاره به خرید ۱۰۸۰ دستگاه همودیالیز از تولیدکنندگان ایرانی گفت: تحریم‌های ظالمانه، فرصتی برای تولیدکنندگان داخلی فراهم کرده تا با افزایش کیفیت تولیدات خود، نیاز کشور را در حوزه تجهیزات پزشکی نیز تأمین کنند. وی عنوان کرد: طی اولین قراردادی که هیات امنا با تولیدکنندگان ایرانی داشته، ۵۴۰ دستگاه همودیالیز به هیات امنا تحویل داده شده که بیش از ۲۰۰ دستگاه آن در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی و دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور توزیع شده است. یوسفی بیان کرد: طبق آماری که معاونت درمان وزارت بهداشت اعلام کرده، توزیع دستگاه‌های همودیالیز موجب شده به استانداردهای جهانی تعریف شده توسط سازمان بهداشت جهانی نزدیک شویم. به این معنا که تعداد شاخص دستگاه به بیمار در بعضی مناطق از يك به هشت رسیده بود و بعضی بیماران به جای هفته‌ای سه بار، هفته‌ای يك بار دیالیز می‌شدند که تاخیر در انجام دیالیز با عوارض تهدیدکننده حیات همراه بود، اما اکنون توزیع دستگاه به بیمار به حدود يك به ۴/۵ رسیده، یعنی هر ۴/۵ بیمار از يك دستگاه همودیالیز استفاده می‌کند./ جام‌جم دیلی



## کشور اسقاطی‌ها

عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفت: حدود ۸۷ درصد مینی‌بوس‌ها، ۸۱ درصد موتورسیکلت‌ها، ۷۳درصد اتوبوس‌ها و ۶۱ درصد کامیون‌های کشور اسقاطی است. در واقع کشور اسقاطی‌ها شده‌ایم و انتظار هوای پاک داریم که این عملا غیرممکن است. وی افزود: سالانه بیش از يك و نیم



شاخه چنارهای ولیعصر دیروز از سنگینی برف خم شده و شاهد این بودند که کودکان و نوجوانان سرخوش از برف با یکدیگر برف بازی می‌کردند

## عکس:

چاوش هماوندی



# وضعیت سفید

## برف دیروز غم و غصه‌های اخیر را اندکی پوشاند تا لبخند و امید را گوشه لب و دل خیلی‌ها بنشاند

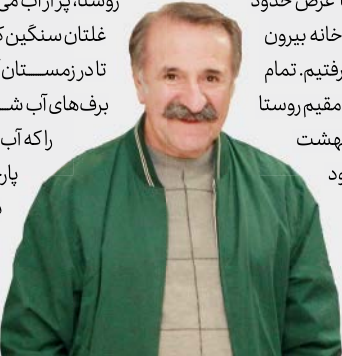
**۱. اول:** آن وقت‌ها که بچه بودیم، برف برایمان يك اتفاق بود؛ اتفاقی که اگر می‌افتاد و خوب هم می‌افتاد، نتیجه‌اش این می‌شد که صبح از خواب بیدار شویم و در حالی که باقی‌اف‌پکری و خواب‌آلودداشتیم یکی یکی لباس‌هایمان را می‌پوشیدیم، ناگهان رادیو بگوید: مدارس ابتدایی و راهنمایی تعطیل... همین کافی بود تا درس و مشق تبدیل شود به آدم‌پر فی و گلوله برف و صدای جیغ و خنده. به همین راحتی! حالا هم برف هنوز برایمان اتفاق است؛ اما اتفاقی که باید تمام طول زمستان نگرانش باشیم که چرانمی بارد و نمی‌آید تا هوای کثیف شهر را تمیز کند و زمین خسته را خنک! اما حالا دارد می‌بارد، برف را می‌گویم تا خاطره تمام آن شادی‌های کودکانه باز در ذهن مان زنده شود، رنگ بگیرد و هوس کنیم برای يك روز هم که شده بی خیال همه چیزهایی شویم که دست و پایمان را بسته‌اند و تن بزنیم به این برف که می‌بارد و می‌بارد. اصلا چرا با گذشتن از مرحله کودکی، اولین و نخستین چیز را که از دست می‌دهیم، شادی و دلخوشی کودکانه است؟ هنوز دارد برف می‌بارد. دل کودکی‌های من می‌خواهد این برف حالا حالا‌ها قطع نشود. دل کودکی‌های من تشنه شادمانی است و این برف بهانه خوبی برای شادمانی است. بلند شوید، شال و کلاه کنید و بزنید به دل برف! آدم برفی‌های زیادی هستند که منتظر دست‌های شما نشسته‌اند تا خلق شوند. ...چه گلوله برف‌هایی که می‌شود به سر و روی آدم‌ها ز تا آنها هم به یاد بیاورند بهانه شادمانی بی سبب همین جور دارد از آسمان می‌بارد و آنها بی خبرند. بروید و لحظه‌ای کودکی کنید زیر این برفی که می‌بارد و می‌بارد و می‌بارد...

**دوم:** صفحه‌های اینستاگرام سفید شده است، تایم لاین توئیتر هم پر شده است از شعر و واگویی‌های برف زده. بسیاری از هنرمندان و چهره‌های مشهور هم دل به برف سپرده‌اند و تصاویری از تهران سفیدپوش شده را به اشتراک گذاشته‌اند. اما برف برای بسیاری نام چند فرد را به ذهن می‌آورد؛ همین بهانه‌ای شد تا بنشینیم پای حرف افرادی مانند محمد صالح علا، مسعود فروتن، منصور ضابطیان، گیتی خامنه و مهران رجبی و بهانه تماشای مان آنها برف بود و دلخوشی کودکانه‌ای که حالا مور و زمان می‌کند.

## برف امروز «پشامو» است

## مهران رجبی/بازیگر

من سال ۴۰ در روستای واریان که در ۱۵۰ کیلومتری استان البرز قرار دارد، به دنیا آمدم. تمام فصل زمستان در روستای ما برف می‌بارید. برفی که ارتفاع آن گاهی اوقات به سه متر هم می‌رسید. یاد است یک راه با عرض حدود ۸۰ سانتی‌متری باز می‌کردند تا همه اهالی روستا بتوانند از خانه بیرون بیایند. تمام روزهایی که برف می‌آمد، ما به مدرسه می‌رفتیم. تمام راه‌های ارتباطی بسته می‌شد و ما فارغ از راه‌ها با معلمان که مقیم روستا بودند، به مدرسه می‌رفتیم. در روستای ما تا اواسط اردیبهشت برف می‌آمد اما نکته جالبی که درباره باریدن برف وجود داشت، شدت بارش برف بود. اگر مثل دیروز می‌بارید ما آن را برف به حساب نمی‌آوردیم و به آن به لهجه واریانی، «پشامو» می‌گفتیم، یعنی بارشی که تند نیست و شبیه بال پشه، پراکنده می‌بارد و تمام می‌شود. در تمام روزهای



## با سکوت برف بیندیشیم

## منصور ضابطیان/ مجری

من فکر می‌کنم غصه‌های امروز مردم در زوایا و حوزه‌های مختلف در طول این مدت، آن قدر زیاد شده است که نه با يك برف آرام بلکه شاید نیاز به يك بهمن داشته باشد تا حالشان بهتر شود. ولی به هر حال، انسان باید خودش را طوری تربیت کند که از شادمانی‌های کوچک هم بتواند لذت ببرد. ما باید ببذیریم که جریان زندگی رو به جلوست و در تلخ‌ترین روزهای زندگی هم باید يك روزنه امیدی پیدا کند که بتواند از زندگی لذت ببرد که من معتقدم اگر این کار را نکند، در نهایت بازنده اصلی خودش است؛ البته چنین راه و روشی، به این معنا نیست که برای بهتر شدن اوضاع تلاش نکنیم. در هر صورت، فکر می‌کنم هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند مگر این‌که آدم‌ها درباره آن شرایط تفکر کنند و امکان فکر کردن فراهم نمی‌شود، مگر این‌که آدم‌ها بتوانند در آرامش درباره موضوعی خاص بیندیشند. در واقع اگر انسان‌ها فکر نکنند و از آن مهم‌تر، در آرامش فکر نکنند تغییری ایجاد نمی‌شود یا این‌که در بهترین حالت، آن تغییر نتیجه خوبی نخواهد داشت. برای همین معتقدم یکی از راه‌هایی که می‌توانیم به چنین آرامش‌ی دست پیدا کنیم، این است که زیبایی‌های طبیعت و زیبایی‌های محیط اطراف مثل همین برف را ببینیم و آرام شویم. اگر این کار را نکنیم و از این فرصت استفاده کنیم، آرام‌تر می‌شویم، می‌توانیم منطقی‌تر فکر کنیم و اگر منطقی فکر کنیم، آن موقع است که می‌توانیم بفهمیم چه چیزی را از زندگی می‌خواهیم و چه چیزی را نمی‌خواهیم و نهایتا می‌توانیم فکر کنیم چطور آن چیزی که می‌خواهیم را به دست بیاوریم و چطور آن چیزهایی را که نمی‌خواهیم از زندگی‌مان دور کنیم.

میلیون خودرو به چرخه مصرف اضافه می‌کنیم بدون این‌که تعداد خودروها را کاهش دهیم. حداکثر کمتر از ۵ درصد خودروهایی که به چرخه تولید اضافه می‌شوند باید از چرخه حذف شوند که این اتفاق نمی‌افتد.

وی عنوان کرد: بیش‌تر خودروهایی که در شهرها از جمله کلانشهرها ترد

می‌کنند، اسقاطی هستند؛ بنابراین اگر تلاش‌های وزارت نفت در سه تا چهار سال گذشته نبود و اگر کیفیت سوخت‌های ما مانند پنج سال پیش بود، امروز کشور غیرقابل اسکان بود. رئیس سازمان حفاظت محیط زیست تأکید کرد: از ۱۱ میلیون موتورسیکلت در کشور حدود ۹/۶ میلیون اسقاطی است. / جام‌جم دیلی

## برف، خاطره جمعی شادمانی

## مسعود فروتن/ مجری

چه چیزی در يك رخداد طبیعی مثل برف وجود دارد که می‌تواند حال يك جامعه غم‌زده را خوب کند؟ ما مدت زیادی است که در انتظار این سپیدی بی‌کران هستیم. يك اتفاق طبیعی که مدت‌هاست در این شهر ردی از آن دیده نمی‌شد. ضمن این‌که برای ما و نسل‌های بعد از ما هم همیشه برف همراه بوده است با شادمانی، این پیوست شادمانی و برف از همان کودکی در نهاد ما وجود داشته و حالا هم که بعد از مدت‌ها باریده ما را ناخودآگاه به همان شادمانی دوره کودکی‌مان پیوند داده است. حضور برف همیشه برای ما به مفهوم همین شادمانی و بازگشت به کودکی بوده است. این تنها برای کودکان این سال‌ها صدق نمی‌کند بلکه افراد هم نسل من هم با حضور برف کودک درونشان فعال می‌شود و دوست دارند به همین بهانه با فرزندانشان بازی کنند. برف این روزها يك جور نشاط همگانی را به زندگی آدم‌ها تزریق می‌کند. از طرف دیگر برف يك جور پیام امید است، باعث می‌شود بدانیم احتمالا تابستان پر آب‌تری خواهیم داشت. یا این‌که طبیعت با بارش برف به ما نوید داده که هنوز زنده است و سعی دارد ما را شادمان کند. برف این روزها يك اتفاق است. در ماه‌های گذشته هواره هوا آلوده بود و اتفاق‌های تلخی هم در این میان افتاد و بسیاری از افراد جامعه را غمگین کرد ولی انگار ایسـن برف هر چند به صورت نمادین این پیام را داشت که می‌تواند این تلخی‌ها و آلودگی‌ها را البته ملال و اندوه را از دل‌ها بشورد و ببرد. از نظر بصری هم این تأثیر در برف بیشتر دیده می‌شود برای این‌که باران می‌آید و می‌رود اما برف چند روزی می‌ماند و همدل است با مردمان شهر. از طرفی برف صبور است، برای همین شاید تبدیل شده به يك کلیشه ذهنی برای مردمان ایران. این‌که آرام آرام در شب صبورانه می‌بارد اما کشف ما از حجم برف معمولا معطوف است به تصویری که صبح‌ها از پشت پنجره می‌بینیم. تصویر دیدن برف پشت پنجره صبح زمستانی شاید يك خاطره جمعی برای ایرانی‌ها باشد. به واسطه شغل پدرم چندسالی را در دماوند زندگی می‌کردیم برف رفیق چند ماهه ما بود و مثل این سال‌ها نورانه محسوب نمی‌شد. از آذرماه تا پایان فروردین معمولا همراه بودیم با برف آن سال‌ها. برای همین است که برف مرا جوان‌تر می‌کند. دوست دارم لباس زمستانی بپوشم و در برف راه بروم و در میانه راه اگر کودکی هم دیدم حتما وقت برای بازی با او بگذارم. به این مفهوم که انگار برف حوصله من را هم زیاد می‌کند. ضمن این‌که من هم در کودکی و موقعیت‌های دانش‌آموز برف دیدم و هم به‌واسطه سرزای‌ام که در سپاه دانش در روستاهای کردستان بود به عنوان معلم بـرف را تجربه کردم و باید اعتراف کنم شیرینی تعطیلی کلاس مدرسه در ساحت يك دانش‌آموز بسیار بیشتر از زمانی بود که معلم بودم!



## ما هنوز یکرنگیم

## گیتی خامنه/مجری

امروز چشم‌هایم را که باز کردم، شهرمان لباس سفیدش را از توی صندوقچه پراختره‌هایم درآورده بود و مثل هر سال تنش کرده بود. تهران را با این لباس خیلی دوست دارم. سفید و پاک؛ بی‌هیچ لکه‌ای که وجود غیرقابل تردید آلودگی را به رخت بکشد! تومی‌دانی زیر این پوشش سفید چیزهایی است که زیبا و چشم‌نواز نیست؛ اما همین که آنها را برای مدت کوتاهی نمی‌بینی حال دلت را خوب می‌کند. برای يك مقطع کوتاه تا برف‌ها دوباره آب شود و همه چیز را همان‌طور که قبل از بارش برف بوده؛ تماشا کنی. خیلی‌هایمان برف را دوست داریم؛ چون ما را به یاد گذشته‌ها می‌اندازد. کودکی‌ها که وقتی زمین سفیدپوش می‌شد؛ ما دنیا را با این رنگ باور می‌کردیم؛ شاید به این خاطر که با این رنگ ما نوس بودیم. آن وقت‌ها چند رنگ امتیاز محسوب نمی‌شد؛ آنچه قشنگ بود یکرنگی بود! معصومیت يك نقص غیرقابل جبران نبود، چون آدم‌ها بنا نداشتند همدیگر را فریب بدهند تا خودش‌شان گول کسی را نخورند!

اصلا منطق آن روزها به طرز تفکر منطقی این روزها، شباهتی نداشت. خوب بودن و خوب ماندن جزو بدیهیات بی‌قید و شرط زندگی انسانی بود؛ یعنی در واقع مسلم بود که خوب و سالم زندگی کردن شرط انسان بودن است؛ نه امتیازی نادر. انسان‌هایی که از آن برخوردارند به گونه‌های کمیاب جاندارانی می‌مانند که نسلشان رو به انقراض است. بچه که بودیم سفیدی را باور داشتیم، چون از دور و نزدیک صبح و شب به ما تلقین نمی‌کردند رنگ‌های خیلی زیبایی از سفید وجود دارد که اگر آنها را باور کنیم، دنیای‌مان خیلی رنگارنگ‌تر و زیباتر خواهد شد. آن زمان‌ها از تماشای روزهای برفی زیر کرسی‌های گرم خانه‌هایمان حظ می‌بردیم چون به فکر سرزمین‌های دوری که به ما گفته بودند، خیلی زیباتر از پنجره کوچک ما با قیامی برفی است. نبودیم!

بعدها خیلی‌هایمان در آن سرزمین‌های دور، به دنبال يك روز برفی پشت پنجره می‌گشتیم؛ چرا که آن سرزمین‌های قشنگ احساس امن و گرمای حضور عزیزان‌مان زیر کرسی در دنیای باور معصومیت‌ها را کم داشتند و ما آن حال و هوا را دیگر در هیچ جا و هیچ لحظه‌ای از زندگی‌مان تجربه نکردیم، چرا که دیگر به برف فکر نمی‌کردیم. و این روزها بارش برف به یادمان می‌آورد که چقدر دنیا را با معصومیت و پاکی و رنگ سفیدش دوست داشتیم؛ آنقدر از رنگ‌های جورواجور اشباع شده‌ایم که خاطره سفید روزهای برفی را پس می‌زنیم تا مبادا، کسی فکر کند ما هنوز يك رنگیم و از وجود رنگ‌های چشم‌پرکن دنیا‌های شناخته‌ناشناخته‌ی خبر! دنیای این روزها دنیای کسانی است که توانسته‌اند سفیدی کودکی‌مان را از ما بگیرند و رنگ‌های دلخواهشان را به سادگی جایگزین آن کنند؛ خیلی ساده‌تر از آن که باور داشتند و داشتیم و درست به این خاطر خـیلی از ما روزهای برفی به یاد حس قشنگی می‌افتم که مدت‌هاست آن را یاد برده‌ایم؛ حسی به زیبایی، نابی، پاکی و سفیدی برف...

